

بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی - عباس مفید

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۳۴-۱۶۴

بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی

عباس مفید*

چکیده:^۱ پس از نهضت عمومی نگارش و کتابت احادیث در میان اصحاب، کتابهای فراوانی در دوران امامت صادقین (علیه السلام) و پس از آن تولید شد. کتاب عبیدالله بن علی حلبی یکی از نخستین نگاشته‌های حدیثی است که از شهرت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نخستین تصنیف شیعه نام گرفته است. برخی از پژوهشگران با طرح ابهاماتی، انتساب این کتاب به عبیدالله بن علی حلبی را مورد تردید قرار داده‌اند. ابهامات مطرح شده پیرامون کتاب حلبی را می‌توان در دو قسم کلی جای داد؛ ابهاماتی که از چگونگی گزارش‌های فهرستی برخاسته و ابهاماتی که به محتوای روایات کتاب باز می‌گردد. در این نوشتار سعی شده که به روش توصیفی تحلیلی ابهامات نوع اول مورد بررسی قرار گیرد و پرسش‌های ایجاد شده پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: اصالت کتاب؛ کتاب حلبی؛ عبیدالله بن علی حلبی؛ اعتبارسنجی.

Mofid7033@gmail.com

*. طلبه سطح چهار و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد

۱. در نگارش این مقاله از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های علمی استاد دانشورم سیدعلیرضا حسینی شیرازی بسیار بهره‌مند شدم.

در بازه زمانی امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام با توصیه‌ها و بسترسازی‌های امامان نهضتی فراگیر در میان شیعیان پدید آمد که می‌توان با واژگان «نهضت عمومی نگارش حدیث» از آن یاد کرد. این توصیه‌ها اصحاب راستین امامان را بر آن داشت که به کتابت احادیث روی آوردند؛ هر یک از آنان دفترهای حدیثی متعددی گرد آورده بودند که بعدها منبع اصلی جوامع حدیثی شیعه شد. رویکرد عمومی فرهیختگان به ثبت و نگارش حدیث منجر به آن شد که در اندک زمانی کتابهای فراوانی در جامعه شیعه تولید شود؛ تا جایی که سماعة بن مهران در گزارشی غرورآمیز به امام کاظم علیه السلام عرض می‌کند: «ما شیعیان در تجمع‌های مان مباحثه می‌کنیم و هیچ مسأله‌ای مطرح نمی‌شود مگر آنکه پیرامون آن نوشته‌ای در اختیار داریم.»^۱

کتاب‌محوری یکی از سرخط‌های مهم طرح فرهنگی امامان برای مقابله با بحران‌هایی بود که جامعه شیعه را تهدید می‌کرد؛ در روایتی امام صادق علیه السلام به نمونه‌ای از بحران‌های ابتدای امامت امام باقر علیه السلام اشاره کرده و به نقش نهاد امامت در زدودن این بحران‌ها تأکید می‌کند: «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن السری أبی السع قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام أخبرنی بدعائم الإسلام ... ثم کان علی بن الحسین علیه السلام ثم کان محمد بن علی أبا جعفر علیه السلام و كانت الشیعة قبل أن یكون أبو جعفر علیه السلام و هم لا یعرفون مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم حتی کان أبو جعفر علیه السلام ففتح لهم و بین لهم مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم حتی صار الناس یحتاجون إلیهم من بعد ما کانوا یحتاجون إلی الناس».^۲

با توجه به این روایت - که از اعتبار بالایی برخوردار است^۳ - روشن است که تا قبل از

۱. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۵۷ ح ۱۳.

۲. همان، ج ۲ ص ۲۰ ح ۶؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۲۵۲.

۳. محمد بن یحیی العطار: «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» (رجال النجاشی، ص ۳۵۳ ش ۹۴۶)؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری: «و أبو جعفر رحمه الله شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع (همان، ص ۱۸۲ ش ۱۹۸)، و أبو جعفر هذا شیخ قم و وجهها و فقیهها غیر مدافع» (فهرست الطوسی، ص ۶۰ ش ۷۵)؛ صفوان بن یحیی: ثقة ثقة عین

امامت امام باقر علیه السلام شیعه در فقر فرهنگی عجیبی به سر می‌برد تا حدی که به مسائل حلال و حرام خود آگاهی نداشت؛ این امام باقر علیه السلام بود که جامعه شیعه را از این تهیدستی فرهنگی رهایی بخشید و نه تنها نیازهای دینی خود را شناخت بلکه خود محور فرهنگ برای دیگر گروه‌ها شد؛ جامعه نوپایی که تا چندی قبل محتاج دیگر فرقه‌ها بود، با مدیریت فرهنگی نهاد امامت، وابستگی فرهنگی خود را به استقلال فرهنگی و بالاتر از آن فرهنگ گسترش داد. پر واضح است که کتاب محوری شیعیان مهمترین نقش را در زدودن این بحران ایفا کرده است. در میان همه کتابهایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام تولید شده است کتاب عبیدالله بن علی حلبی دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است؛ تداول و شهرت کتاب حلبی در میان شیعه و نیز روایات فراوانی که از این کتاب در مهمترین منابع حدیث شیعه روایت شده است گواه ارزش و اهمیت این کتاب است.

در رابطه با عبیدالله بن علی حلبی و کتاب گرانسنگ وی، آثار اندکی نگاشته شده است؛ احسان سرخه‌ای در مقاله «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تألیف الکافی»^۱ که خود آن را بخشی از طرح بازسازی کتاب حلبی معرفی کرده است، به ردگیری روایات کتاب حلبی و تحلیل اسنادی که به وی و برخی از راویان خاندان حلبی ختم می‌شود پرداخته است. مرتضی وفایی نیز در مقاله «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»^۲ به صورت مختصر به معرفی عبیدالله بن علی حلبی و هشت نفر دیگر از خاندان ابی شعبه حلبی اقدام کرده است. دکتر مجید معارف و امیر رشیدی در مقاله «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی»^۳ با نگاهی انتقادی به تردید در انتساب کتاب به مؤلف آن پرداخته‌اند و برخی ابهامات محتوایی را شاهد این مسأله قرار داده‌اند. دکتر رضا قربانی نیز در بخشی

← (رجال النجاشی، ص ۱۹۷ ش ۵۲۴)، «أوثق أهل زمانه عند أصحاب الحديث و أعبدهم» (فهرست الطوسی، ۲۴۱ ش ۳۵۶)؛

عیسی بن السری: بغدادی مولی ثقة (رجال النجاشی، ص ۲۹۶ ش ۸۰۲).

۱. مجله علوم حدیث، شماره ۵۱، ص ۳۴-۵۸.

۲. مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۲۱۸-۲۴۳.

۳. مجله صحیفه مبین، شماره ۵۱، ص ۸-۲۴.

از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)^۱ برخی اشکالات پیرامون کتاب عبیدالله بن علی حلبی را پاسخ گفته است. ابهاماتی که پیرامون کتاب حلبی مطرح است را می‌توان در دو قسم کلی جای داد ابهاماتی که اصالت و چگونگی انتقال کتاب حلبی را مورد نقد قرار داده است و ابهامات محتوایی که مضامین برخی روایات نقل شده از حلبی را به چالش کشیده است. در نوشتار پیش رو سعی شده ابهاماتی که پیرامون اصالت و کیفیت انتقال کتاب حلبی مطرح شده مورد بررسی قرار گیرد.^۲

۲. شخصیت‌شناسی

عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی سرشناس‌ترین راوی از خاندان ابوشعبه حلبی است. خاندان حلبی یکی از مهمترین خاندان‌های حدیثی شیعه هستند که همچون آل اعین،^۳ آل یقطین،^۴ آل نهیک،^۵ آل عبدربه^۶ نقش بسیار مهمی در انتقال میراث حدیثی به نسل‌های پس از خود داشته‌اند. از دیگر روایان آل ابی شعبه می‌توان به محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی، یحیی بن عمران بن علی حلبی و عمران بن علی حلبی اشاره کرد.^۷ نجاشی در وصف عبیدالله بن علی و خاندان حلبی می‌نویسد: «و آل ابی شعبه بالكوفة بیت مذکور من

۱. دفاع شده در شهریور ۱۳۹۳ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. استادان راهنما: مجید معارف، عبدالهادی فقهی زاده، استادان مشاور: منصور پهلوان، حسن طارمی راد.

۲. اشکالات محتوایی کتاب حلبی در نوشتاری مستقل با عنوان «بررسی ابهامات فقهی کتاب عبیدالله بن علی حلبی» عرضه خواهد شد.

۳. ن که ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل اعین، سرتاسر.

۴. ن که مقاله «نقش سیاسی خاندان یقطین در تاریخ شیعه» فاطمه جعفرنیا، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۲ ص ۸۷-۱۱۳.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۳۲ ش ۶۱۵ «و آل نهیک بالكوفة بیت من أصحابنا منهم عبد الله بن محمد و عبد الرحمن السمریان و غیرهما».

۶. همان، ص ۲۷ ش ۵۰. «و هو (اسماعیل بن عبد الخالق بن عبدربه) من بیت الشیعة عمومته شهاب و عبد الرحیم و وهب و أبوه عبد الخالق کلهم ثقات».

۷. برای تحقیق بیشتر ن که «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب» مرتضی وفا، مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۲۱۸-۲۴۳.

أصحابنا ... و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون. و كان عبيد الله كبيرهم و وجههم^۱ نجاشی در این عبارت همه راویان این خاندان را توثیق کرده و عبيدالله را به عنوان بزرگ و وجه آنان نامیده است. وی در یادکرد احمد بن عمر بن ابی شعبه^۲ و یاد کرد محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی^۳ نیز راویان این خاندان را به صورت جمعی توثیق می‌کند.

خاندان حلبی از دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام تا دوران امامت امام رضا علیه السلام یعنی دوره‌ای در حدود ۱۵۰ سال، در عرصه نقل حدیث فعال بوده‌اند؛ چرا که نجاشی سر سلسله این خاندان یعنی ابوشعبه حلبی را از راویان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام^۴ و احمد بن عمر بن ابی شعبه را از راویان مستقیم امام رضا علیه السلام معرفی کرده است.^۵ عبيدالله بن علی حلبی در زمان حیات امام صادق علیه السلام بدرود حیات گفته است.^۶ خاندان حلبی اصالتی کوفی دارند اما به دلیل سفرهای فراوان تجاری به شهر حلب، به این شهر منتسب شده و به «حلبی» شهرت یافته‌اند.^۷

۳. کتاب عبيدالله بن علی حلبی

۳-۱. معرفی کتاب

عبيدالله بن علی کتابی مشهور تصنیف نموده که نخستین تصنیف در میان شیعیان است.^۸ این کتاب توسط عبيدالله بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و حضرت پس از مطالعه این کتاب

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲.

۲. همان، ص ۹۸ ش ۲۴۵.

۳. همان، ص ۳۲۵ ش ۸۸۵.

۴. همان، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲ «و روی جدهم أبو شعبه عن الحسن و الحسين عليهما السلام».

۵. همان، ص ۹۸ ش ۲۴۵.

۶. رجال الکشی، ص ۴۰۸ ش ۹۲۷.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲. راویان دیگری نیز به دلیل سفرهای تجاری به شهری به این نام خوانده شده‌اند همچون حرزبن عبدالله سجستانی که اهل کوفه است اما به دلیل تجارت در شهر سجستان به این نام شهرت یافته است. (رجال

النجاشی، ص ۱۴۴ ش ۲۷۵ «أكثر السفر و التجارة إلى سجستان فعرف بها»)

۸. برقی، رجال برقی، ص ۲۳ «و هو أول كتاب صنفه الشيعة».

با عبارت ویژه‌ای این کتاب را مورد تقدیر و تجلیل قرار دادند.^۱ این کتاب به نام نویسنده آن شهرت داشته که نجاشی در عبارت «صَنَّفَ الْكِتَابَ الْمُنْسُوبَ إِلَيْهِ»^۲ به این نکته اشاره دارد. شیخ طوسی در یادکرد عبیدالله بن علی حلبی با عبارت «له کتاب مصَنَّف معمول علیه» به اعتبار کتاب توجه داده است.^۳ با توجه به روایات راه‌یافته از کتاب حلبی به جوامع حدیثی شیعه می‌توان گفت این کتاب درون‌مایه فقهی داشته که از تبویب و تنظیم خاصی برخوردار بوده است.

۲-۳. تعداد و محتوای روایات کتاب

از عبیدالله بن علی ۲۶۶۷ روایت در کتب اربعه روایت شده است، که به تفکیک؛ الکافی ۵۰۴ روایت، من لایحضره الفقیه ۱۳۲۴ روایت، تهذیب الاحکام ۵۸۲ روایت، الاستبصار ۲۵۷ روایت.^۴ از این تعداد بیش از ۲۴۰۰ روایت توسط حماد بن عثمان روایت شده است، علی بن رثاب با ۵۴ روایت، حمید بن المثنی با ۴۳ روایت، پرتکرارترین راویان بعد هستند. جالب آن است که عبیدالله بن علی بیش از ۲۶۰۰ روایت را به صورت مستقیم از امام صادق (ع) روایت کرده است.

چنانکه پیشتر اشاره شد کتاب حلبی را می‌بایست یک کتاب کاملاً فقهی بنامیم که در جلد اول و دوم الکافی تنها ۱۴ روایت از حلبی ثبت شده،^۵ که آن هم بی‌ارتباط با مسائل فقهی نیست؛ نکته قابل توجه پیرامون کتاب حلبی تنوع موضوعات فقهی و گستردگی روایات این کتاب در تمام ابواب فقهی است؛ این بدان معناست که عبیدالله حلبی برخلاف

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۱ ش ۶۱۲ «و عرضه علی أبی عبد الله علیه السلام و صححه قال عند قراءته: أ ترى لهؤلاء مثل هذا؟»

۲. همان.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۳۰۵ ش ۴۶۷.

۴. أمار کتاب من لایحضره الفقیه براساس نرم افزار اسناد صدوق و أمار سه کتاب دیگر بر اساس نرم افزار درایة النور است.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۳۶، ص ۴۵۱، ص ۵۴۶، ص ۵۴۸، ج ۲ ص ۸۲، ص ۱۱۴ ح ۱ و ۲، ص ۱۴۶، ص ۱۴۸، ص ۲۵۸، ص ۳۲۲، ص ۴۹۷، ص ۶۳۹، ص ۶۶۴.

دیگر اصحاب امامان که تک نگاری‌هایی در موضوعات فقهی داشته‌اند^۱ کتابی جامع و مبوب^۲ در حلال و حرام تألیف کرده که بسیاری از موضوعات فقهی را در بر می‌گیرد؛ پراکندگی بخشی از ۵۰۴ روایتی که کلینی از حلبی نقل کرده به شرح ذیل است؛

کتاب الطهارة ۱۵ روایت، کتاب الحيض یک روایت، کتاب الجنائز ۲۰ روایت، کتاب الصلاة ۴۸ روایت، کتاب الزکاة ۱۰ روایت، کتاب الصوم ۴۲ روایت، کتاب الحج و المزار ۶۸ روایت، کتاب الجهاد ۲ روایت، کتاب المعیشة ۶۳ روایت، کتاب النکاح ۴۶ روایت، کتاب العقیقه ۳ روایت، کتاب الطلاق ۴۴ روایت، کتاب العتق ۷ روایت، کتاب الصيد ۹ روایت، کتاب الذبائح ۷ روایت؛ کتاب الاطعمه و الاشربه ۱۰ روایت، کتاب الوصایا ۷ روایت، کتاب الفرائض ۸ روایت، کتاب الحدود ۲۲ روایت، کتاب الديات ۲۸ روایت، کتاب الشهادات ۷ روایت؛ کتاب الايمان و النذور ۶ روایت.

۳-۳. تردید در انتساب کتاب به عبیدالله

حدیث پژوهان در طول تاریخ تشیع برای اعتبارسنجی یک نگاشته حدیثی پیش از هر نکته‌ای به صحت انتساب کتاب به مؤلف توجه می‌کنند؛ قطعی بودن انتساب کتاب به مؤلف در اصطلاح «اصالت کتاب» نام گرفته است. دانشیان حدیث در موارد متعددی انتساب کتاب‌هایی را به مؤلفانشان مورد تردید قرار داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به کتابهایی مانند «اصفیاء امیرالمؤمنین»^۳، «تفسیرالرؤیا»^۴، «کتاب سلیم بن قیس هلالی»^۵، «اصل زید

۱. برای نمونه حرزبن عبدالله سجستانی نگاشته‌ای حدیثی با موضوع «الصلاة» که از شهرت بالایی برخوردار بوده (رجال النجاشی، ص ۱۴۵ ش ۳۷۵) و نیز معاویه بن عمار که کتابی با موضوع «الحج» داشته است؛ (همان، ص ۴۱۱ ش ۱۰۹۶).
 ۲. در منابع موجود تصریحی به مبوب بودن این کتاب نشده است اما با توجه قرینه‌هایی می‌توان به این نتیجه رسید؛ برقی از این کتاب با تعبیر «اول کتاب صنفه الشیعه ...» شیخ طوسی نیز این کتاب را «مصنف» نامیده است و نجاشی نیز تعبیر «صنف الکتاب» استفاده کرده است؛ نجاشی در یاد کرد محمد بن عبدالله بن عمرو کتاب وی را مبوب و بزرگ معرفی کرده و آن را شبیه کتاب حلی می‌داند (رجال النجاشی، ص ۳۶۶ ش ۹۹۰) از این عبارت نیز می‌توان چنین استفاده کرد که کتاب حلبی نیز مبوب بوده است.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۸ ش ۶۷۶.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۷۳ ش ۹۲.

۵. ابن الغضائری، الرجال، ص ۳۶.

الزرد»، «اصل زید النرسی»^۱ و «تفسیر الباطن»^۲ اشاره کرد که ابهاماتی در انتساب به مؤلفانشان وجود دارد.

اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی نیز توسط برخی از دانشیان حدیث در چند دهه گذشته مورد تردید قرار گرفته است؛ آقای محمدباقر بهبودی و دکتر مجید معارف انتساب کتاب به مؤلف را به ابهاماتی همراه می‌دانند و مطالبی را در این زمینه مطرح کرده‌اند؛ پیش از بررسی این تردیدها بیان شود که دانشیان حدیث - به جز آقایان بهبودی و معارف - در گذشته و حال در انتساب این کتاب به مؤلف تردید نکرده‌اند، دست‌کم نگارنده علی‌رغم فحص فراوان تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

جناب بهبودی بر این باور است که کتاب حلبی ساختگی است و روایات آن از دیگر نگاشته‌ها به سرقت رفته است و پس از تحریف در کتابی به نام عبیدالله بن علی حلبی گرد آمده است.^۳ یکی از مهمترین شواهد این سخن چگونگی گزارش دانشیان رجال همچون نجاشی و طوسی از این کتاب است که - به زعم ایشان - موهم تشکیک در صحت انتساب کتاب به عبیدالله است؛ شیخ طوسی در توصیف کتاب می‌نویسد: «له کتاب مصنف معمول علیه». آقای بهبودی در توضیح این عبارت آورده است: «و صرح الطوسی بأن کتابه معمول علیه: عمل باسمه دون أن يكون الكتاب له»^۴ چنانکه مشاهده می‌شود آقای بهبودی این تعبیر را صریح در ساختگی بودن کتاب می‌داند.^۵

۱. طوسی، الفهرست، ص ۲۰۲ ش ۲۹۹-۳۰۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۰ ش ۸۹۱؛ ابن الغضائری، الرجال ص ۹۴.

۳. بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷ و «و عندی ان عبیدالله بن علی الحلبي ثقة و لكن النسخة مصنفه موضوعة و روایاتها مسروقة من كتب الاصحاب علی ما تبينت لی أثناء التصفح و التفحص».

۴. همان.

۵. آقای معارف با توجه به نسخه‌ای دیگر که به جای «معمول علیه» تعبیر «معمل علیه» ذکر شده و نیز تعبیر ابن شهر آشوب که به احتمال قوی در گزارش خویش به فهرست شیخ طوسی متکی است و از تعبیر «معمل علیه» استفاده کرده است. نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان بر پایه عبارت شیخ طوسی این کتاب را معمول دانست. (مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۱۴) طبق این سخن اگر تعبیر صحیح همان «معمول علیه» باشد دکتر معارف هم نظر آقای بهبودی است.

نجاشی نیز می‌نویسد: «صنف الكتاب المنسوب اليه و كان عبیدالله کبیرهم و وجههم و صنف الكتاب المنسوب إليه و عرضه علی ابي عبدالله علیه السلام». آقای بهبودی در توضیح تعبیر «المنسوب إليه» آورده است: «و صرح ابن النجاشي بأن الكتاب منسوب إليه، كأنه ينكر نسبة الكتاب إليه».^۱ این عبارت نیز از نگاه وی موهم عدم انتساب کتاب به مؤلف است. آقای معارف نیز در توضیح عبارت نجاشی می‌نویسد: «می‌توان از این تعابیر چنین دریافت که اثر، به نام عبیدالله حلبی جعل شده، و به او منسوب گردیده است».^۲ برقی نیز در یادکرد عبیدالله بن علی حلبی می‌نویسد: «عبیدالله بن علی الحلبي عن يحيى بن عمران الحلبي كوفي...»^۳ ظاهر این عبارت آن است که عبیدالله از یحیی بن عمران روایت کرده است و حال آنکه عبیدالله به جهت مقدم بودن طبقه نمی‌تواند از یحیی بن عمران روایت کند. آقای بهبودی در توضیح این عبارت تصریح دارد که کتاب عبیدالله مأخوذ از کتاب یحیی است و سپس از این امر تعجب کرده که چگونه چنین چیزی ممکن است؟^۴

۳-۱- بررسی عبارت شیخ طوسی

شیخ طوسی پیرامون کتاب حلبی می‌نویسد: «له كتاب مصنف معمول عليه و قيل: إنه عرض علی الصادق (علیه السلام) (فلما راه استحسنة) و قال: ليس هؤلاء يعني المخالفين مثله» گذشت که آقای بهبودی تعبیر «معمول علیه» را «برساخته بر او» ترجمه کرده است. طبق این ترجمه ضمیر در «معمول علیه» به عبیدالله بر می‌گردد. چندان واضح نیست چرا ضمیر به عبیدالله برگشت داده شده نه به کتاب وی؛ و حال آنکه مجموعه ضمائر در این عبارت به کتاب بر می‌گردد. در موارد فراوان دیگری نیز شیخ طوسی پس از آنکه کتابی را برای مؤلفی ذکر می‌کند، در ادامه ضمیر «ه» را برای کتاب نه صاحب آن به کار می‌برد.^۵

۱. محمدباقر بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷.

۲. مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۱۴.

۳. برقی، رجال برقی، ص ۲۳.

۴. محمدباقر بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷.

۵. برای نمونه؛ إبراهیم بن قتیبۀ من أهل أصبهان. «له كتاب. أخبرنا به عدة من أصحابنا... (طوسی، الفهرست، ص ۲۰)» و عبارات مشابه دیگر ذیل اکثریت قریب به اتفاق مداخل؛ «و له كتاب النوادر و من جملة أصحابنا من عده من جملة الأصول ...

اگر بنا باشد ضمیر به حلبی رجوع کند سزاوار است ضمائر در مجموعه عبارت مربوط به حلبی باشد و این بدان معناست که عیدالله بن علی حلبی خود بر امام صادق علیه السلام عرضه شده است! و حضرت وی را تحسین کرده‌اند! و فرموده‌اند: آیا مخالفان مثل حلبی دارند؟! این تعبیر مشابه تعبیری است که نجاشی برای کتاب حسن و حسین بن سعید اهوازی به کار برده: «کتاب ابنی سعید کتب حسنه معمول علیها» «معمول علیها» یعنی کتابی مورد اعتماد و مشابه تعبیر «کتاب معتمد» است که بارها توسط شیخ طوسی مورد استفاده قرار گرفته است؛^۱ شاید در همین عبارت اگر به جای واژه «کتب» - که نیاز به ضمیر مؤنث دارد- از واژه «کتاب» استفاده می‌شد و ضمیر به صورت مذکر به کار می‌رفت، کتاب فرزندان سعید اهوازی هم «برساخته» معرفی می‌شد.

شیخ طوسی در نمونه‌های متعدد عبارت «غیر معمول علیه» را پیرامون احادیث مختلف به کار برده و از آن «مورد عمل و مورد اعتماد نبودن» را اراده کرده است.^۲ این بدان معناست که «معمول علیه» به معنای مورد اعتماد است. چگونه ممکن است شیخ طوسی کتاب حلبی را برساخته و مجعول بداند اما خود در تهذیب الاحکام بیش از ۵۷۰ حدیث، و مجموعاً در التهذیب و الاستبصار بیش از ۸۳۰ حدیث از این کتاب روایت کرده باشد؟ ناگفته نماند که هیچ یک از حدیث پژوهان و رجال شناسان - طبق فحص نگارنده- تعبیر «معمول علیه» را «برساخته بر او» فهم نکرده است.

دکتر معارف نسبت به قسمتی از عبارت شیخ طوسی آورده است: «شیخ طوسی عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه السلام و تأیید ایشان بر آن کتاب را با تعبیر «قیل» یاد کرده که بیانگر عدم قطعیت نظر شیخ در پذیرفتن این قضیه است» اما از مقدمه فهرست چنین بر

← (همان، ص ۶۴)؛ «له کتاب المصایح فی ذکر ما نزل من القرآن فی أهل البيت و هو کتاب کبیر حسن کثیر فی الفوائد. أخبرنا ... (همان، ص ۶۷)» (به نقل از پایان نامه دکتر رضا قربانی زرین).

۱. به عنوان نمونه: فهرست الطوسی، ص ۳۹ ش ۵۲ «اصله معتمد علیه»؛ همان، ص ۱۵۸ ش ۲۴۲ «له کتاب معتمد»؛ همان، ص ۲۵۶ ش ۳۷۲ «الا ان کتابه معتمد»؛ همان، ص ۳۳۵ ش ۵۲۷ «کتاب کبیر جید معتمد».

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۴۴۶؛ ج ۴ ص ۳۲۰ و ۳۲۴ و ۳۳۴؛ ج ۵ ص ۴۹۱؛ ج ۸ ص ۲۲۶؛ ج ۹ ص ۲۹۲ و ۳۱۶ و ۳۱۹ و ۳۳۵ و ۳۹۵؛ همو، الاستبصار ج ۴ ص ۱۷۷ و ۲۰۰.

می‌آید^۱ که شیخ طوسی فراتر از جمع و یکپارچه کردن فهرست‌های کوچک در دسترس خود کار دیگری انجام نداده است. این نکته با مقایسه برخی ترجمه‌ها با فهرست نجاشی نیز قابل استفاده است؛^۲ به عبارت دیگر شیخ طوسی در فهرست، در صدد مستند کردن، به اثبات رساندن و یا نقد کردن برخی از داده‌ها نیست بلکه صرفاً در مقام گردآوری و تنظیم کردن داده‌های اطلاعاتی در دسترس خویش است؛ بنابراین می‌توان گفت شیخ با واژه «قیل» در مقام تضعیف و تردید در عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه السلام نیست بلکه این واژه را در مقام گزارش به کار برده است.

۳-۳-۲. بررسی عبارت نجاشی

نجاشی نسبت به کتاب حلبی آورده است «صَفَّ الكتاب المنسوب الیه» آقای بهبودی و دکتر معارف بر این باورند که این عبارت نجاشی به معنای تردید در انتساب این کتاب به مؤلف آن است. اما چگونه ممکن است یک نویسنده در چهار کلمه دچار تناقض گویی شود؟ مگر نجاشی خود به صراحت بیان نکرده است که این کتاب توسط عبیدالله تصنیف شده است؟ «صَفَّ الكتاب»؛ پس چگونه ممکن است سریعاً پس از این اخبار قطعی، در انتساب کتاب به وی تردید کرده باشد؟ اگر نجاشی در انتساب کتاب به وی تردید داشته عبارت «عرضه علی ابی عبدالله علیه السلام» چگونه معنا می‌شود؟ چگونه ممکن است کتابی را که عبیدالله خود تألیف نکرده و به او نسبت داده شده است را بر امام صادق علیه السلام عرضه کند؟ جالب‌تر آنکه امام نیز این کتاب را تصحیح کرده و با عبارت ویژه‌ای مورد تجلیل قرار داده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که نجاشی از واژه «المنسوب الیه» تردید در انتساب کتاب را اراده کرده است؛ بنابراین واژه «صَفَّ» قرینه مهمی بر صحت انتساب

۱. همو، الفهرست، ص ۲؛ «فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح و هل يعول علی روايته أو لا و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له».

۲. به عنوان نمونه بنگرید به یادکرد محمدبن عیسی بن عبید (رجال النجاشی، ص ۳۳۳؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۲) و نیز احمدبن علی بن نوح صیرفی (رجال النجاشی، ص ۸۶؛ فهرست الطوسی، ص ۸۶) و نیز عبیدالله بن احمد الانباری (رجال النجاشی، ص ۲۳۲؛ فهرست الطوسی، ص ۲۹۶) در هر دو کتاب.

کتاب به عبیدالله حلبی است؛ و نیز واژه «عرضه» قرینه‌ای دیگر بر این انتساب است، واژه «صححه» و تحسین امام نیز دلیل دیگری است که گواه درستی انتساب این آموزه‌ها به امام است. قرینه چهارم نیز عبارت «و قد روی خلق من اصحابنا» است. که توضیح آن خواهد آمد.

یکی از پژوهشگران بر این باور است که منسوب بودن به معنای نامیده شدن و خوانده شدن و اشتها نیز به کار می‌رود چنانکه فردی را به نام شهری یا قبیله‌ای می‌خوانند همچون اشتها خاندان ابی شعبه به حلبی به جهت مسافرت‌های تجاری مکرر به این شهر. درباره کتاب‌ها و آرای افراد نیز چنین تعبیری رایج است؛ به عنوان نمونه شیخ طوسی در یادکرد محمد بن عیسی الطلحی می‌نویسد: «له دعوات الأيام التي تنسب إليه: أدعية الطلحی»^۱ و نیز نسبت به علی بن احمد الکوفی می‌نویسد: «له مقالة تنسب إليه».^۲ درباره کتاب عبدالله بن علی حلبی نیز باید گفت که همگان این کتاب را با نام مصنف آن می‌شناخته‌اند و از آن تعبیر به کتاب حلبی یا کتاب عبیدالله بن علی حلبی^۳ می‌شده است.^۴

۳-۴-۳. بررسی عبارت برقی

برقی در عبارت کوتاهی آورده است «عبیدالله بن علي الحلبي عن يحيى بن عمران الحلبي كوفي و كان متحرجا إلى حلب فغلب عليه هذا اللقب مولى ثقة صحيح له كتاب و هو أول كتاب صنفه الشيعة»^۵ آقای بهبودی با توجه به این عبارت کتاب عبیدالله را برگرفته از کتاب یحیی بن عمران می‌داند و سپس خود به جهت اختلاف طبقه این راویان از آن اظهار شگفتی کرده است. این عبارت به روشنی به تألیف این کتاب توسط عبیدالله بن علی حلبی و نخستین تصنیف

۱. طوسی، الفهرست، ص ۳۸۶ ش ۵۹۰.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۵۰؛ همو، من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳؛ سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی ج ۱ ص ۲۷۹ و ج ۲ ص ۳۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۶ و ۳۶۶.

۴. دکتر رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)» ص ۶۳.

۵. برقی، رجال برقی، ص ۲۳.

شیعه بودن این کتاب دلالت دارد؛ و نیز با توجه به واژه «عن» می‌توان گفت حداکثر معنای قابل برداشت از این عبارت آن است که عبیدالله یکی از کسانی است که از یحیی روایت کرده است. آقای بهبودی از کدام قسمت این عبارت استفاده کرده است که کتاب حلبی از کتاب یحیی اخذ شده است؟

اما آنچه که نسبت به صحیح بودن عبارت «الحلبی عن یحیی» تردید ایجاد می‌کند آن است که در رجال برقی در هیچ موردی پس از ذکر نام راوی به مشایخ راوی یعنی کسانی که از آنان روایت کرده اشاره نشده است، اما در مقابل در موارد متعددی پس از ذکر نام راوی اشخاصی که از راوی روایت کرده‌اند یاد شده‌اند. این روش برقی این احتمال را تقویت می‌کند که واژه «عن» تصحیف شده «عم» باشد؛^۱ بنابراین عبارت صحیح «عبیدالله بن علی حلبی عم یحیی بن عمران» صحیح است. سید بحرالعلوم،^۲ عبدالله مامقانی^۳ و محمد آصف محسنی^۴ عبارت را به صورت «عم» ثبت کرده‌اند؛ بنابراین سخن جناب بهبودی از اساس برداشت صحیحی نیست؛ حتی که اگر واژه در واقع «عن» باشد باز هم سخن ایشان قابل پذیرش نیست.

۴. شهرت و تداول کتاب حلبی

۴-۱. شهرت کتاب حلبی در میان محدثان

نجاشی پیرامون شهرت کتاب حلبی آورده است: «و قد روی هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله، و الطرق إليه كثيرة، و نحن جaron علی عادتنا فی هذا الكتاب و ذاکرون إليه طریقا واحدا»^۵ با توجه به این عبارت راویان فراوانی این کتاب را در همان طبقه نخست از عبیدالله

۱. حیدر محمدعلی بغدادی نیز در تحقیق کتاب برقی به این نکته اشاره کرده است؛ وی در پا نوشت ۲ ص ۱۵۴ می‌نویسد: «و فی النسخ: عن و هو خطأ و التصحیح من عندنا» البته ایشان این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است واژه صحیح «عنه» باشد و خود این احتمال را بعید می‌داند.

۲. بحرالعلوم، رجال السید بحرالعلوم، ج ۱ ص ۱۲۷.

۳. مامقانی، تنقیح المقال (رجلی) ج ۳ خاتمه ص ۱۲۴.

۴. آصف محسنی، بحوث فی علم الرجال، ص ۴۱۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۳۱ ش ۶۱۲.

روایت کرده‌اند که نجاشی برای به تصویر کشیدن این فراوانی از تعبیر «خلق من اصحابنا» استفاده کرده است؛^۱ تعبیر «روی عن» در مواردی به کار می‌رود که راوی به صورت مستقیم از استاد خود روایت کند. مثلاً اگر در یادکرد یک راوی آمده باشد «روی عن ابی عبدالله (ع)» بدان معناست که راوی بدون واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده است. اما اگر یک راوی با واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده باشد استفاده از این تعبیر صحیح نیست؛^۲ بنابراین در همان طبقه اول افراد فراوانی این کتاب را روایت کرده‌اند و طرق فراوانی به این کتاب وجود داشته اما نجاشی تنها به ذکر یک طریق بسنده می‌کند: أخبرنا «غیر واحد» عن «علی بن حبشی بن قونی» عن «حمید بن زیاد» عن «عبید الله بن أحمد بن ثمیک» عن «ابن ابی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی».

راوی مستقیم حماد بن عثمان است؛ حماد «ثقة جلیل القدر»^۳ و از طبقه دوم اصحاب اجماع است؛^۴ پس از وی ابن ابی عمیر قرار دارد که از طبق سوم اصحاب اجماع است؛

۱. از این عبارت می‌توان استفاده کرد که «خلق من اصحابنا» در انتساب کتاب به عبیدالله تردیدی نداشته‌اند و این کتاب به طرق فراوان توسط این جمعیت فراوان روایت شده است. نظر آقای بهبودی و آقای معارف فهم «خلق من اصحابنا» از کتاب عبیدالله را زیر سوال می‌برد.

۲. حتی اگر واژه «عن» یا «عنه» در رابطه با کتابی استفاده نشده باشد مثلاً تعبیر «یرویه جماعه» بدون واژه «عنه» به کار رفته باشد باز هم به معنای نقل بدون واسطه از مولف است؛ چرا که در موارد فراوانی تعبیر «یرویه عده او جماعه» به کار رفته و سپس برای نمونه به یک راوی اشاره شده که راوی مستقیم است به عنوان نمونه: ۱. کتاب خطاب بن مسلم: له کتاب یرویه عده منهم محمد بن ابی عمیر. (رجال النجاشی، ص ۱۵۴ ش ۴۰۷) ۲. کتاب سلیم الفراء: له کتاب یرویه جماعه منهم محمد بن ابی عمیر (همان، ص ۱۹۳ ش ۵۱۶) ۳. کتاب درست بن ابی منصور: له کتاب یرویه جماعه منهم سعد بن محمد (همان، ص ۱۶۲ ش ۴۳۰) ۴. کتاب شعیب بن اعین: له کتاب یرویه جماعه منهم بکر بن جناح (همان، ص ۱۹۵ ش ۵۲۱) ۵. کتاب عمر بن ابان: له کتاب یرویه جماعه منهم عباس بن عامر (همان، ص ۲۸۵ ش ۷۵۹) ۶. کتاب خلاد السدی: له کتاب یرویه عده منهم ابن ابی عمیر (همان، ص ۱۵۴ ش ۴۰۵) ۷. کتاب صالح بن عقبه بن قیس: له کتاب یرویه جماعه [عنه] منهم محمد بن اسماعیل بن یزید (همان، ص ۲۰۰ ش ۵۳۲). در همه این نمونه‌ها و نمونه‌های متعدد دیگر پس از این که به روایان متعدد کتاب اشاره شده به عنوان نمونه سخن از شخصی مطرح شده است که راوی مستقیم است این نشان می‌دهد که تعبیر «یرویه جماعه او عده» تنها در صورتی به کار می‌رود که روایان مستقیم فراوان باشند نه غیر مستقیم.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۶ ش ۲۴۰.

۴. رجال الکشی، ص ۳۷۵ ش ۷۰۵.

نجاشی او را «لیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین» خوانده است.^۱ راوی بعد عبیدالله بن احمد بن نهیک است که نجاشی او را «الشیخ الصدوق ثقة» و از بیت بزرگی در کوفه معرفی می‌کند.^۲ حمید بن زیاد راوی دیگر است که علی رغم واقفی بودن توسط نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده است^۳ و شیخ طوسی او را راوی بسیاری از اصول می‌داند.^۴ شیخ طوسی نیز سه طریق به کتاب عبیدالله بن علی حلبی بیان می‌کند که هر طریق خود به طرق مختلفی تقسیم می‌شود.^۵ نکته قابل توجه آن است که در طریق نخست و دوم شیخ طوسی پس از ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن عیسی حضور دارد؛ احمد اشعری این کتاب را به قم منتقل کرده است و در میان روایانی چون محمد بن حسن الصفار، سعد بن عبدالله، عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده است، اینان نیز کتاب را به محمد بن حسن بن احمد بن ولید منتقل کرده‌اند که در نهایت توسط ابن ابی جید و شیخ صدوق در چرخه نقل بغدادیانی همچون شیخ طوسی قرار گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت طریق نجاشی طریقی بغدادی و طریقی که شیخ طوسی معرفی می‌کند طریق قمیان است که به بغداد منتقل می‌شود. شیخ طوسی در تهذیبین اعتماد بسیاری به طریق قمیان دارد و تقریباً همه روایات خود از کتاب حلبی را به طریق قمیمان

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۶ ش ۸۸۷.

۲. همان، ص ۲۳۲ ش ۶۱۵.

۳. همان، ص ۱۳۲ ش ۳۳۹. فهرست الطوسی، ص ۱۵۵ ش ۲۳۸؛ شیخ طوسی در رجال نیز او را به بزرگی یاد کرده است «عالم جلیل واسع العلم کثیر التصانیف» (رجال الطوسی، ص ۴۲۱ ش ۶۰۸).

۴. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۵ ش ۲۳۸ «روی الاصول اکثرها».

۵. همان، ص ۳۰۵ ش ۴۶۷. **طریق نخست:** أخبرنا «أبو عبد الله» عن «محمد بن علي بن الحسين» عن «أبيه/محمد بن الحسن» جميعا عن «سعد بن عبد الله / عبد الله بن جعفر الحميري» عن «أحمد / عبد الله ابني محمد بن عيسى الأشعري» عن «محمد بن أبي عمير» عن «حماد بن عثمان» عن «عبيد الله بن علي الحلبي». **طریق دوم:** و أخبرنا «ابن أبي جید» عن «محمد بن الحسن بن الولید» عن «محمد بن الحسن الصفار» عن «أحمد بن محمد» عن «ابن أبي عمير» عن «حماد» عن «الحلبی». **طریق سوم:** و أخبرنا «جماعة» عن «التلعكبري» عن «أبي عيسى عبيد الله بن محمد بن الفضل بن هلال الطائي» قال: «حدثنا [أحمد بن علي بن] أحمد بن علي بن النعمان» قال: «حدثنا السندی بن محمد البزاز» قال: «حدثنا حماد بن عثمان ذو الناب» عن «عبيد الله بن علي الحلبي».

روایت می‌کند. شیخ صدوق نیز در مشیخه دو طریق به این کتاب ذکر می‌کند.^۱ وی در مقدمه «من لایحضره الفقیه» درباره این کتاب می‌نویسد: «وجمع ما فیہ مستخرج من کتب مشهوره علیها المعول و الیها المرجع مثل کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب عبیدالله بن علی حلبی».^۲ مجلسی اول ذیل همین عبارت در اظهار نظری جالب طرق صدوق به کتاب حلبی را هفت طریق صحیح، یک حسن و پنج قوی معرفی می‌کند.^۳

مرحوم کلینی در الکافی بیش از ۵۰۴ نقل از کتاب حلبی آورده است که با طرق مختلفی به این کتاب می‌رسد از میان این طرق، طریق «علی بن ابراهیم» عن «ابراهیم بن هاشم» عن «ابن ابی عمیر» عن «حماد» عن «الحلبی» بسیار تکرار شده است.^۴ این طریق ۴۱۵ مرتبه در کتاب الکافی تکرار شده که از حیث فراوانی دومین سند پر تکرار در کل کتاب است.^۵ البته طرق دیگری نیز مرحوم کلینی به کتاب علی بن عبیدالله حلبی ذکر می‌کند؛^۶ بنابراین می‌توان گفت مشایخ ثلاثه و مرحوم نجاشی از میان طرق مختلفی که به کتاب حلبی وجود داشته بیشتر به طریقی اعتماد کرده‌اند که ابن ابی عمیر و حماد در دو طبقه نخست

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴ ص ۴۳۰؛ طریق اول همان طریق نخست شیخ طوسی است و طریق دوم از این قرار است: و رویته عن ابی؛ و محمد بن الحسن، و جعفر بن محمد بن مسرور عن الحسن بن محمد بن عامر، عن عمه عبد الله بن عامر، عن محمد بن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان، عن عبید الله بن علی الحلبی.
۲. صدوق، من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۴.
۳. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱ ص ۱۹۱ «و این کتاب متواتر بود از او، و جمیع علما به آن عمل می‌نمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند. و صدوق طرق صحیح بسیار دارد باین کتاب از آن جمله هفت طرق صحیح و یک حسن، و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق پنج طریق صحیح دارد، و به طرقی دیگر نیز دارد».
۴. به عنوان نمونه: ج ۱ ص ۴۵۱ و ص ۵۴۶ و ۵۴۸؛ ج ۲ ص ۸۲ و ص ۱۴۸ و ص ۶۶۴؛ ج ۳ ص ۴ و ص ۱۲ و ص ۳۳ و ص ۳۴ و ص ۴۳ و ص ۴۶ و ص ۴۸ و ص ۴۹ و ص ۵۱ و ص ۵۴؛ ج ۴ ص ۷۶ و ص ۹۲ و ص ۹۶ و ص ۹۸ و ص ۱۰۱ و ص ۱۰۴ و ص ۱۰۵.
۵. سیدمحمدجواد شبیری، اصول علم الرجال المستوی الاول، ص ۴۰.
۶. به عنوان نمونه؛ طریق علی بن رثاب: ... عن «ابن محبوب» عن «علی بن رثاب» عن «الحلبی» ج ۲ ص ۴۹۷؛ ج ۳ ص ۱۴۰ و ص ۱۵۸ و ص ۳۱۵؛ ج ۴ ص ۴۴۳ و ص ۴۹۱ و ص ۵۰۲؛ ج ۵ ص ۱۶۵ و ص ۲۸۰ و ص ۴۱۴؛ ج ۷ ص ۱۶۱ و ص ۳۰۰ و ص ۴۰۵ و ص ۴۶۲. (ابتدی سند متفاوت است)

انتقال کتاب قرار دارند.^۱

حضور حدیث پژوهان سرشناس از سه حوزه حدیثی مهم کوفه، قم و بغداد، همچون حماد بن عثمان، ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن الحسن الصفار سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن الحسن بن ولید، علی بن بابویه (پدر صدوق) عیبدالله بن احمد بن نهیک، حمید بن زیاد، علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم به روشنی به تداول و شهرت این کتاب در حوزه‌های حدیثی مطرح شیعه گواهی می‌دهد. علاوه بر اینان می‌بایست علی بن حسن بن فضال و محمد بن عبدالله زراره را نیز از روایان کتاب حلبی بر شمرد که ابوغالب زراری در طریق خود به این کتاب به نام آن دو اشاره می‌کند.^۲ کتاب حلبی در میان محدثان به قدری مشهور بوده که کتابهای کمتر شناخته شده را به این کتاب تشبیه می‌کردند تا کمی از ناشناخته بودن خارج شوند.^۳ همه اینان نشان می‌دهد که خدشه در اصالت کتاب حلبی و در نتیجه بی‌اعتباری آن امری بسیار دشوار است.

۴-۲. شهرت و تداول کتاب حلبی در شهرهای دور افتاده

یکی از بهترین فوائد طرق کتابهای فهرست، ردگیری سیر انتقال جغرافیایی نگاشته‌های حدیثی است. کتاب حلبی یکی از نگاشته‌هایی است که پس از تألیف در کوفه به شهرهای مختلف منتقل شده است. چنانکه پیش‌تر اشاره شد با توجه به طریق نخست شیخ طوسی در الفهرست، کتاب حلبی توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری و بردارش عبدالله از ابن ابی عمیر دریافت و به قم منتقل شده است؛ این کتاب پس از دو نسل که در میان محدثان قم تحدیث می‌شده توسط شیخ صدوق و نیز ابن ابی جید (با توجه به طریق دوم

۱. جالب توجه است که ابوغالب زراری برای ذکر طریق خود به کتاب حلبی از این طریق یاد می‌کند: حدثنی به جدی «أبو طاهر محمد بن سلیمان» عن «علی بن الحسن بن فضال» عن «محمد بن عبد الله بن زرارة» عن «ابن أبي عمير» عن «حماد» عن «الحلی»؛ در این طریق نیز ابن ابی عمیر و حماد حضور دارند.

۲. ابوغالب زراری، رسالة الی غالب، ص ۱۶۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۶ ش ۹۹۰، یادکرد محمد بن عبدالله بن عمرو بن سالم «له نسخة تشبه كتاب الحلی موبة كبيرة».

شیخ طوسی در الفهرست) به بغداد منتقل می‌شود؛ بنابراین تداول کتاب حلبی در سه حوزه مهم حدیثی کوفه، قم و بغداد به روشنی قابل استفاده است.

کتاب عبیدالله بن علی حلبی در نقاطی با فاصله قابل توجه از نقاط مرکزی نیز از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده، سید مرتضی در کتاب رسائل الشریف المرتضی در بخش جوابات مسائل المیفارقیات پرسش چهاردهم را چنین ثبت کرده است: «ما یشکل علینا من الفقه نأخذ من رسالة علی بن موسی بن بابویه القمی، أم من کتاب الشلمغانی، أم من کتاب عبید الله الحلبي؟» سید مرتضی در پاسخ این پرسش می‌نویسد: «الجواب: الرجوع الى رسالة ابن بابویه، و کتاب الحلبي أولى من الرجوع الى کتاب الشلمغانی علی کل حال»^۱ از این پرسش به روشنی بر می‌آید که «رساله علی بن موسی بن بابویه» و «کتاب عبیدالله بن علی الحلبي» حتی در شهرهای با فاصله نسبتاً طولانی از مراکز حدیثی مثل میفارقین^۲ نیز مشهور بوده‌اند.

کتاب حلبی در مصر نیز از شهرت قال توجهی برخوردار بوده و نزد محدثان متداول بوده است چنانکه گذشت هارون بن موسی تعلقبری این کتاب را در سال ۳۴۱ در شهر مصر نزد محمد بن عبیدالله بن الفضل سماع کرده است.^۳ شاهد دیگر تداول کتاب حلبی در شمال آفریقا نقلهای فراوان قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق) در کتاب الايضاح^۴ از این کتاب است؛ نکته قابل توجه در مورد کتاب الايضاح آن است که قاضی نعمان روایات را بر پایه منابع مستندسازی کرده است نه بر پایه رجال؛ وی در موارد فراوانی به صورت

۱. سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی، ج ۱ ص ۲۷۹.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۵ ص ۲۳۵؛ «میفارقین: اشهر مدینه بدیار بکر...» این شهر امروزه در جنوب ترکیه با نام «سیلوان» شهرت دارد.

۳. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۱ ش ۶۸۱۵.

۴. الايضاح متنی فقهی و مفصل بر پایه روایات معصومان - از پیامبر اکرم تا امام صادق- بوده که در ۲۲۰ باب در سه هزار صفحه تدوین شده بود. متأسفانه متن کامل الايضاح باقی نمانده و تنها اندکی از آن (بخشی از کتاب «الصلوة») در یک نسخه خطی منحصر به فرد برجای مانده است، تصویر این نسخه از دانشگاه توپینگن آلمان توسط دکتر سیدحسین مدرسی طباطبائی به ایران - کتابخانه آیت الله مرعشی- منتقل شده است. این نسخه کوچک توسط محمدکاظم رحمتی تحقیق و تصحیح شده و به سال ۲۰۰۷ توسط موسسه الاعلمی در بیروت به چاپ رسیده است. (سیدمحمد عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۴۳۳)

مستقیم از کتاب حلبی (جامع الحلبي/ المسائل)^۱ روایت کرده است^۲ که شاهی بر وجود و تداول کتاب در شمال آفریقا است.

سید مرتضی در رساله «جوابات مسائل الرسیه» نیز که پاسخی بر پرسش‌های ابو الحسین المحسن بن محمد بن الناصر الحسینی الرسی^۳ است، پرسش پیش رو دریافت کرده و به آن پاسخ گفته است؛ «هل يجوز لعالم أو متمكن من العلم أو عامي الرجوع في تعرف أحكام ما يجب عليه العمل به من التكليف الشرعي الى كتاب مصنف، ك «رسالة المقنعة» و «رسالة ابن بابويه» أو كتاب رواية ك «الكافي للكليني» أو كتاب أصل ك «كتاب الحلبي» أم لا يجوز ذلك؟»^۴ سید مرتضی تاریخ کتابت «اجوبة المسائل الرسية الاولى» را در نهم محرم سال ۴۲۹ ق ذکر کرده است.^۵ اگر ابوالحسین الرسی را منسوب و ساکن شهر الرس بدانیم^۶ می‌توان به تداول کتاب حلبی در حجاز نیز قائل شد.

۳-۴. بر جای ماندن کتاب حلبی تا قرن هفتم

گرچه بسیاری از روایات موجود در کتاب حلبی در کتب اربعه انعکاس یافته و به نسل‌های پسین منتقل شده است، اما کتاب حلبی در قالب متنی مستقل دست کم تا اواخر قرن هفتم مورد رجوع بوده است. از عبارت سید بن طاووس (۶۶۴ق) چنین برمی‌آید که به این کتاب دسترسی داشته و از آن به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ وی در رساله عدم

۱. در منابع متداول حدیث پژوهی کتابی با عنوان مسائل الحلبي به چشم نمی‌خورد اما از کیفیت ارجاع دهی و مستندسازی قاضی نعمان می‌توان به وضوح چنین استفاده کرد که وی از دو منبع مستقل به نام حلبی یکی با عنوان جامع الحلبي و دیگری با عنوان کتاب الحلبي المعروف به کتاب المسائل یاد می‌کند.

۲. به عنوان نمونه، الايضاح ص ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹.

۳. ابوالقاسم گرگی، ادوار اصول فقه ص ۸۳.

۴. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۷۹.

۶. به نظر می‌رسد شهر رس منطقه‌ای کوهستانی در اطراف مدینه نزدیک ذوالحلیفه است (دانش نامه جهان اسلام ج ۱۹ ص ۸۰۹) شهر «الرس» هم اکنون یکی از شهرهای عربستان است که فاصله تقریبی آن با شهر مدینه ۴۰۰ کیلومتر است. به نظر می‌رسد قاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا (رجال النجاشی، ص ۳۱۴ ش ۸۵۹) یکی از سران زیدی به جهت مدتی اقامت در منطقه الرس به این شهر منسوب شده است. (ن: ک: دانش نامه جهان اسلام ج ۱۹ ص ۸۰۹؛ مدخل رسی قاسم بن ابراهیم نوشته محمد کاظم رحمتی)

مضايقه الفوائد روایاتی را از منابع در اختیار خود^۱ به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ ابن طاووس آورده است: «و من ذلك ما رويته عن عبيد الله بن علي الحلبي، فيما ذكره في كتاب اصله رضوان الله عليه... و قال ايضا عبيد الله بن علي الحلبي في الكتاب المذكور ما هذا لفظه...»^۲ با توجه به این عبارت می‌توان گفت که کتاب حلبی در دسترس ابن طاووس قرار داشته است.^۳ علامه مجلسی نیز به این نکته اشاره دارد.^۴ نکته جالب توجه آن است که روایت دومی که سید بن طاووس از کتاب حلبی نقل می‌کند در هیچ یک از منابع پیش از وی وجود ندارد، این نشان می‌دهد که علی رغم روایات فراوانی که از کتاب حلبی در جوامع حدیثی روایت شده اما باز هم به نظر می‌رسد که این مجموعه، همه روایات کتاب حلبی نیست. گرچه تعبیر صریح دیگری از وجود کتاب حلبی تا مکتب حله وجود ندارد اما با توجه به وجود بسیاری از کتابهای اصحاب امامان تا مکتب حله و تداول این کتابها در آن دوران^۵ می‌توان به وجود کتاب حلبی تا اواخر قرن هفتم و پس از آن باور داشت.

۵. چالش‌هایی در انتقال کتاب حلبی

۵-۱. اختلاف نسخ کتاب حلبی

یکی از مهمترین پدیده‌های مرتبط با میراث حدیث شیعه مسأله اختلاف یا تعدد نسخ

۱. ابن طاووس برخی منابع را با ذکر جزئیات دقیق نسخه تشریح می‌کند مثلاً یکی از منابع وی کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری (ابن طاووس این کتاب را تألیف محمد بن عبدالله حمیری ذکر کرده اما به نظر می‌رسد این کتاب تألیف پدر وی عبدالله بن جعفر حمیری است. رجال النجاشی، ص ۲۱۹ ش ۵۷۳؛ فهرست الطوسی، ص ۲۹۴ ش ۴۴۰). است که نسخه در دسترس ابن طاووس در ربیع الاول ۴۲۹ ق نوشته شده است، طبق گزارش ابن طاووس، ناسخ، این نسخه را از نسخه‌ای کتابت کرده که در سال ۳۰۴ ق کتابت شده و بر آن خط مولف وجود داشته است.

۲. ابن طاووس، رسالة عدم مضایقة الفوائد، مجله تراثنا، ج ۷ و ۸ ص ۳۴۰.

۳. اتان کلبیگ نیز به وجود این کتاب در کتابخانه ابن طاووس تصریح دارد. (اتان کلبیگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۲۰۷ ش ۶۵)

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۲۹۹ «رسالة المواسعة، فی القضاء للسید علی بن طاووس نقلا من أصل عبید الله بن علی الحلبي المعروف علی الصادق».

۵. ن. ک: مقاله «تحلیل دیدگاه شیخ بهایی و اخباریان در علل تغییر شوه اعتبارسنجی متاخران» احسان سرخه‌ای، مجله علوم حدیث، شماره ۸۷ بهار ۱۳۹۷ ص ۱۱۵-۱۴۲؛ و همچنین ن. ک: اتان کلبیگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار، ص ۲۰۰ تا ۲۰۸.

نگاشته‌های حدیثی است که در منابع فهرستی به نمونه‌های متعددی از این پدیده اشاره شده است.^۱ مرحوم نجاشی درباره اختلاف نسخه کتاب حلبی آورده است «و النسخ مختلفة الأوائل و التفاوت فيها قريب» طبق این گزارش نسخه‌های کتاب حلبی تنها در ابتدای آن دارای اختلاف اندکی بوده که چندان مشکلی ایجاد نمی‌کرده است. اما شیخ طوسی ذیل نام «عبدالله بن محمد بن الفضل» وی را یکی از مشایخ تعلقبری معرفی می‌کند و به نقل از تعلقبری می‌نویسد: «سمعت منه بمصر سنة إحدى و أربعين و ثلاثمائة و له منه إجازة و قال: كان يروی کتاب الحلبي النسخة الكبيرة».^۲ در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که کتاب حلبی دارای دو نسخه بزرگ و کوچک بوده که ابن فضل در مصر نسخه بزرگ را روایت می‌کرده است. آقای بهبودی طبق این گزارش کتاب حلبی را دارای دو نسخه معرفی کرده که نسخه بزرگ در میان مصریان شهرت داشته و روایت می‌شده و نسخه کوچک تر در میان کوفیان و بغدادیان؛ ایشان اختلاف نسخه‌ای که توسط نجاشی گزارش شده را مربوط به همان نسخه کوچکتر می‌داند.^۳

اما به نظر می‌رسد قید «الکبیره» در عبارت شیخ طوسی، قید توضیحی است نه قید احترازی؛ به عبارتی وصف «الکبیره» در مقابل «الصغيرة» قرار ندارد که از آن وجود دو نسخه بزرگ و کوچک برداشت شود؛^۴ چرا که شیخ طوسی با این که در فهرست خود طرق مختلفی را به کتاب حلبی بیان کرده که یکی از طرق به واسطه همین تعلقبری است، به وجود دو نسخه کوچک و بزرگ اشاره‌ای نکرده است. نجاشی نیز سخن از دو نسخه کوچک و بزرگ به میان نیاورده و تنها برای این کتاب از وصف «کبیر» استفاده کرده که

۱. برای نمونه: رجال النجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۲؛ همان، ص ۶۰، ش ۱۳۶ - ۱۳۷؛ رسالة ابی غالب الزراری، ص ۱۶۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۷ ش ۸۸۷؛ همان، ص ۱۰۹ ش ۲۶۷؛ همان، ص ۵۰، ش ۱۰۷؛ همان، ص ۱۱۸ ش ۳۰۲؛ همان، ص ۱۳۰ ش ۳۳۴؛ همان، ص ۲۰۷ ش ۵۵۰؛ همان، ص ۲۸۲ ش ۷۴۹؛ همان، ص ۳۶۰ ش ۹۶۶.

۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۱ ش ۶۱۸۵.

۳. محمدباقر بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷. آقای معارف نیز همین احتمال را مطرح می‌کنند (مقاله «بررسی اصالت کتاب عبيدالله بن علی حلبی» ص ۱۲).

۴. رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» ص ۵۹.

یکی از ویژگی‌های کتاب است؛ بزرگ بودن کتاب حلبی از انعکاس روایات این کتاب در جوامع روایی شیعه به روشنی قابل استفاده است. قاضی نعمان نیز برای کتاب حلبی از تعبیر «الکتاب المعروف بالجامع» استفاده کرده است که به بزرگی کتاب اشاره دارد.^۱ کوتاه سخن آنکه هیچ قرینه‌ای بر وجود دو نسخه کوچک و بزرگ از کتاب حلبی وجود ندارد به جز تعبیر احتمالی شیخ طوسی که از آن نیز می‌توان قید توضیحی را استفاده کرد. در موارد مختلفی همین قید به صورت توضیحی به کار رفته است.^۲

۲-۵. افزوده‌های ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر در انتقال کتاب حلبی نقش بسیار پر رنگی دارد می‌توان گفت بیش از ۸۰٪ احادیثی که از کتاب حلبی در کتب اربعه شیعه روایت شده، به واسطه ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان است. شیخ صدوق در گزارشی درباره کتاب عبیدالله بن علی حلبی آورده است: «از استادم ابن ولید شنیدم: از محمد بن الحسن الصفار شنیدم که می‌گفت: اگر در کتاب حلبی عبارت "وفی حدیث آخر" آمده باشد آن روایت از محمد بن ابی عمیر است.»^۳ به نظر می‌رسد این باور صفار بدان معنا نیست که ابن ابی عمیر در نسخه کتاب حلبی روایاتی را افزوده است بلکه در مقام روایتگری کتاب، روایاتی مشابه روایات باب بیان می‌کرده است و شاگردان در نسخه‌های خود ثبت می‌کردند به گونه‌ای که کاملاً قابل تفکیک با متن اصلی کتاب حلبی باشد؛ به همین جهت محمد بن الحسن الصفار می‌توانسته

۱. مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ص ۴۵۴.

۲. برای نمونه: کتاب الملاحم الکبیر محمد بن جمهور (رجال النجاشی، ص ۳۳۷)، کتاب الطهارة الکبیر محمد بن مسعود عیاشی (همان، ص ۳۵۱)، کتاب العلل الکبیر یونس بن عبدالرحمان (همان، ص ۴۴۸). (به نقل از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» دکتر رضا قربانی زرین).

۳. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۵۰ «قال مصنف هذا الكتاب سمعت شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه يقول سمعت محمد بن الحسن الصفار يقول كلما كان في كتاب الحلبی و فی حدیث آخر فذلك قول محمد بن أبي عمير رحمه الله».

بین کتاب حلبی و روایات ابن ابی عمیر تفکیک کند.^۱

نکته دیگر درباره کتاب حلبی آن است که نجاشی علی رغم آنکه از کتاب حلبی به طریق ابن ابی عمیر دسترسی داشته اختلاف موجود در نسخه‌های کتاب را فقط در اوائل کتاب می‌دانسته است؛ بدین ترتیب از نگاه نجاشی روایات افزوده شده در کتاب حلبی توسط ابن ابی عمیر به هیچ روی مرتبط با پدیده اختلاف نسخه نیست. به نظر می‌رسد که افزوده‌های ابن ابی عمیر در همان مجلس سماع حدیث به صورت حاشیه یا تعلیقه‌ای بر متن اصلی بوده است. به عبارتی این افزوده‌ها، هویت استقلالی کتاب را از بین نمی‌برده است.

رفتار ابن ابی عمیر سنتی مشهور در میان دیگر محدثان و امری کاملاً متعارف بوده است؛ چرا که بسیاری از محدثان کتاب محدث دیگر را -که خود راوی آن بوده‌اند- با اضافه کردن روایاتی تکمیل می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به افزوده‌های فراوان علی بن مهزیار در برخی از کتب سی‌گانه حسین بن سعید اهوازی اشاره کرد؛ شیخ طوسی در یادکرد علی بن مهزیار می‌نویسد: «له ثلاثة و ثلاثون کتابا مثل کتب الحسین بن سعید و زیاده کتاب حروف القرآن و کتاب الأنبياء و کتاب البشارات. قال أحمد بن أبي عبد الله البرقي: إن علي بن مهزيار أخذ مصنفات الحسين بن سعيد و زاد عليها في ثلاثة كتب منها زیادة كثيرة أضعاف ما للحسين منها: کتاب الوضوء و کتاب الصلاة و کتاب الحج و سائر ذلك زاد شيئا قليلا»^۲ علی بن مهزیار علاوه بر ۳۳ کتابی که خود تالیف کرده بود در سه کتاب -کتاب الوضوء، کتاب الصلاة و کتاب الحج - از کتابهای سی‌گانه حسین بن سعید مطالب فراوانی افزوده بود.

در نمونه دیگر می‌توان از کتاب «القضايا» نوشته عبدالرحمن بن ابی نجران نام برد؛ نجاشی پس از ذکر طریق خود به این کتاب می‌نویسد: «و هو کتاب محمد بن قیس رواه عن

۱. مرحوم کلینی در مواردی روایتی از کتاب عبیدالله بن علی حلبی به واسطه ابن ابی عمیر نقل نموده که در انتهای آن مشابه عبارت «و فی حدیث آخر» آمده است: الکافی، ج ۳ ص ۴۴۵؛ ج ۵ ص ۲۳۸.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۲۶۵ ش ۳۷۹.

عاصم بن حمید عن محمد و زاد عبد الرحمن فيه زیادات»^۱ طبق کلام نجاشی، این کتاب همان کتاب محمد بن قیس است که عبدالرحمن در آن اضافاتی انجام داده است، به همین جهت به نام وی نیز شناخته می‌شده است. و نمونه‌های دیگر که در برخی موارد افزوده‌هایی فاسد و تخریب کننده بوده‌اند.^۲

تکمیل نگارش‌های حدیثی توسط راویان دیگر حتی به صورت بیان روایات‌های مخالف امری شایع و مرسوم در میان محدثان بوده و هیچ یک از آنان این کار را - دست کم نسبت به افزوده‌های ابن ابی عمیر به کتاب حلبی - تقبیح نکرده‌اند؛ با این وجود آقای معارف در رابطه با این افزوده‌ها آورده است: «اگر کتاب عبیدالله بن علی بر امام صادق علیه السلام عرضه و توسط ایشان تحسین شده است، چرا باید ابن ابی عمیر به چنین کاری تمایل داشته باشد؟ شاید این عمل ابن ابی عمیر از آن روست که خود، اعتقادی بدان ندارد که این کتاب عبیدالله حلبی بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و مورد تایید ایشان قرار گرفته است».^۳ تحسین کتاب توسط امام صادق علیه السلام به هیچ روی به معنای کامل بودن کتاب نیست. چندان واضح نیست که آقای معارف از تعلیقه‌ها و افزوده‌های ابن ابی عمیر چگونه نتیجه گرفته است که ابن ابی عمیر عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام را قبول نداشته؟!

ابن ابی عمیر در سال ۲۱۷ ق وفات کرده،^۴ و عبیدالله بن علی حلبی قبل از سال ۱۴۸ ق بدرود حیات گفته است،^۵ این بدان معناست که ابن ابی عمیر بیش از ۵۰ سال پس از عبیدالله فعالیت حدیثی داشته و مشایخ فراوانی را دیده و کتاب‌های حدیثی فراوانی را از

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۵ ش ۶۲۲.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «افعل و لاتفعل» مومن طاق اشاره کرده کرد که نجاشی این کتاب را نزد احمد بن الحسین الغضائری دیده و آن را «کتاب کبیر حسن» معرفی می‌کند و می‌نویسد «و قد أدخل فيه بعض المتأخرين أحاديث تدل فيه على فساد... و يذكر تباین أقاويل الصحابة» (رجال النجاشی، ص ۳۲۶) نمونه دیگر افزودنی‌های عمرو بن شمر در کتابهای جابر جعفی است. (همان، ص ۲۸۷ ش ۷۶۵)

۳. مجید معارف، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۱۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۲۷ ش ۸۸۷.

۵. رجال الکشی، ص ۴۸۸ ش ۹۲۷.

آنان روایت کرده است؛^۱ بنابراین بسیار طبیعی است که وی روایاتی را دیده باشد که از دیدگان عبدالله حلبی پوشیده مانده و یا اصلاً پس از وفات وی صادر شده باشد. به نظر می‌رسد ابن ابی عمیر به عنوان یک حدیث شناس خبره این حق را داشته که در هنگام تحدیث کتاب حلبی به شاگردان خود بر این کتاب تعلیقه بزند و روایات دیگری را بر متن اصلی بیافزاید؛ این عمل به هیچ روی به معنای عدم پذیرش عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام نیست.

۳-۵. روایات مشترک عبدالله بن علی حلبی با سایر روایان

پیش از هر سخنی این پرسش مطرح می‌شود که آیا دو راوی می‌توانند دو روایت مشابه و یا حتی یکسان داشته باشند؟ با مراجعه به روایات به ویژه روایات فقهی کوتاه، به روشنی استفاده می‌شود که این مسأله به فراوانی صورت گرفته و امری بسیار رایج در میان محدثان است؛ به عنوان نمونه زراره، محمد بن مسلم و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایتی پیرامون کیفیت غسل رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نموده‌اند که شیخ طوسی با یک سند ترکیبی آن را روایت کرده است^۲ و نیز این سه راوی روایت دیگری با درون‌مایه امامتی از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که توسط شیخ صدوق روایت شده است.^۳ در نمونه دیگر، بکیرین اعین، زراره، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام حدیثی پیرامون اعاده اعمال عبادی توبه کنندگان از عقیده‌ای فاسد روایت کرده‌اند؛ کلینی در یک سند ترکیبی این مورد را ذکر کرده است.^۴ نمونه‌های

۱. شاهد فعالیت حدیثی فراوان ابن ابی عمیر آن است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری کتابهای صد نفر از اصحاب امام صادق را از ابن ابی عمیر روایت کرده است. (رجال التجاشی ص ۴۰۵ ش ۶۱۸؛ «و روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب

مائة رجل من رجال أبي عبد عليه السلام»)

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۳۷۰.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۷۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۵۴۵.

فراوان دیگری نیز وجود دارد.^۱ جالب آن است که در یکی از این موارد، هفت راوی (زرارة، بکیر بن اعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، إسماعیل الأزرق و معمر بن یحیی) روایت مشابهی را از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند و در انتهای سند تصریح می‌شود که همه این هفت نفر این روایت را از این دو امام شنیده‌اند؛ - به نظر می‌رسد عبارت مربوط به عمر بن اذینه راوی از این هفت نفر باشد؛^۲ کوتاه سخن آنکه اگر قرار باشد، چنین امری قدحی به روایت باشد، باید عمده بنای حدیثی شیعه را از اعتبار ساقط نماییم.

در عین حال آقای معارف یکی از وجوه تشکیک در کتاب حلبی را اینگونه بیان می‌کند: «مطلب دیگری که موجب تشکیک در اصالت کتاب عبیدالله حلبی می‌شود وجود روایاتی است که با متنی یکسان از افراد دیگری به جز وی نیز روایت شده است»^۳ سپس به چند نمونه اشاره کرده و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد آنچه کتاب عبیدالله حلبی خوانده می‌شود مجموعه‌ای از روایات سایر اصحاب ائمه: است که به وی منتسب گردیده و در کتاب مشهور به نام وی گردآوری شده است».^۴ آقای معارف این موارد را فراوان معرفی می‌کند اما تنها به سه نمونه اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای حتی با صورت ارجاع به موارد دیگر نمی‌شود؛

مورد نخست آن است که کلینی به طریق علی بن ابراهیم / پدرش / ابن ابی عمیر / حماد بن عثمان / عبیدالله حلبی روایت کرده است^۵ و حال آنکه همین روایت توسط شیخ طوسی

۱. به عنوان نمونه؛ حدیث مشهور «بنی الاسلام علی خمس» توسط ابوحمزه ثمالی، فضیل بن یسار، عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السلام (الکافی، ج ۲ ص ۱۸ و ۲۱) و مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام (صدوق، الامالی ص ۲۶۸ ح ۱۴) با تفاوت‌های اندکی روایت شده است.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۲۸.

۳. دکتر مجید معارف، امیر رشیدی، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۲۰.

۴. همان.

۵. کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۴۳۹.

به صورت مستقیم از حماد روایت شده است.^۱ نمونه دوم نیز مشابه همین مورد است.^۲ و نمونه سوم موردی است که کلینی از عبیدالله حلبی روایت کرده^۳ و طوسی از محمد حلبی روایت کرده است؛^۴ آقای معارف پس از ذکر مورد سوم آورده است: «واضح است که شیخ طوسی از کتاب محمد حلبی روایت کرده است اثری که در اصالت آن تردیدی نیست، بر این پایه محتمل است روایت محمدحلبی به عمد یا سهو به عبیدالله منتسب گردیده و بعد ضمن کتاب منسوب به وی جای گرفته است».

نکته‌ای که در این موارد از آن غفلت شده گونه‌های تحریف در اسناد است؛ بسیاری از تحاریف چه در اسناد و چه در عناوین در موارد معروف و پر تکرار اتفاق می‌افتد؛ به عنوان نمونه علی بن ابراهیم به صورت فراوان از پدرش روایت می‌کند اما برای دستیابی به روایات یونس عمدتا از طریق محمد بن عیسی بن عبید اقدام می‌کند و پدر خود را به صورت مستقیم واسطه روایات یونس قرار نمی‌دهد (بله در صورتی که پدر را مسیر دستیابی روایات یونس قرار دهد این روایات را به واسطه اسماعیل بن مرار^۵ یا دیگران^۶) با این حال گاهی لفظ «عن ابیه» در طریق وی به کتاب یونس وجود دارد که به صورت «علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی بن عبید» ثبت است^۷ انس ذهنی که مؤلفان با واژگان «علی بن ابراهیم عن ابیه» به جهت تکرار فراوان داشته‌اند باعث شده که در مواردی که «ابیه» واسطه نیست باز هم از «ابیه» استفاده کنند که در واقع زائده است.^۸ در دو نمونه نخست می‌توان گفت از آنجا که در کتب شیخ طوسی سند «الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳ ص ۱۶۵.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۲۸۲؛ کلینی، الکافی ج ۳ ص ۳۸۰.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳ ص ۳۰۴.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۵۳.

۵. الکافی، ج ۱ ص ۶۷ و ۱۵۷؛ ج ۲ ص ۴۱۸ و ۶۵۱؛ ج ۳ ص ۷۶ و ۸۰ (و غیره) و ۸۳ و ۱۷۷ و ۴۹۸ و ۵۰۳.

۶. مثل صالح بن سعید الراشدی (الکافی، ج ۳ ص ۳۰۴ و ۲۷۷؛ ج ۶ ص ۱۶۱) و یحیی بن ابی عمران الهمدانی (الکافی، ج ۵ ص ۱۳) و عنوان مشترک «رجال ابیه» (الکافی ج ۳ ص ۱۴۱ و ۱۴۳).

۷. الکافی، ج ۳ ص ۱۳۵؛ همان ص ۱۳۶ (تعلیقی).

۸. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸ ص ۱۰۳. آیت الله خوئی در این عبارت زائده بودن «ابیه» را تأیید نموده‌اند.

هماد عن الحلبي» بسیار پر تکرار است.^۱ حال وقتی به این سند بدون حلبی بر می‌خوریم می‌توان این احتمال را مطرح کرد که «الحلبی» از سند ساقط شده است. البته احتمال این که هر دو از امام روایت کرده باشند نیز پا برجاست.

در مورد نمونه سوم نیز پیش‌تر بیان شد که روایات کوتاه فقهی معمولاً از طرق متعددی با متنی یکسان روایت شده است. اساساً اصطلاح «صحیحة الفضلاء» که در کتب فقهی به صورت فراوان استفاده می‌شود،^۲ ناظر به روایاتی است که توسط عده‌ای از محدثان سرشناس به صورت یکسان و مشابه روایت شده است؛ بنابراین چندان واضح نیست که چرا آقای معارف احتمال تغییر نام محمد به عبیدالله را در الکافی مطرح می‌کند که بعدها به نام عبیدالله در کتاب منسوب به وی جای گرفته است. آیا اینکه هر دو راوی از امام صادق این حدیث را روایت کرده باشند محتمل نیست؟ خصوصاً با توجه به اینکه دو روایت دو طریق کاملاً متفاوت دارند.^۳ اگر بنا باشد صرفاً به جهت یکسان بودن متن دو روایت از دو راوی، سخن تحریف و تصحیف در نام راویان مطرح شود و در اصالت روایت تردید شود، بسیاری از روایات با این مشکل روبرو می‌شوند.

۱. برای نمونه تهذیب الاحکام، ج ۴ ص ۷۵؛ ج ۵ ص ۳۷۲، ج ۶ ص ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۶۳ و ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۳۵۶ و ۳۸۹؛ ج ۷ ص ۹۴ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۸۲ و ۲۹۲. سیدمحمدجواد شبیری این سند را سند چهارم مشهور در کتب اربعه معرفی می‌کند (اصول علم الرجال المستوی الاول، ص ۴۹).

۲. به عنوان نمونه عاملی، مدارک الاحکام، ج ۱ ص ۳۰۳ و ج ۵ ص ۲۴۲ و ۳۸۴؛ بحرانی، الحقائق الناضرة ج ۱ ص ۱۴۶، ج ۳ ص ۱۱۸؛ ج ۸ ص ۴۷۵؛ نراقی، مستند الشیعه، ج ۵ ص ۳۲۳ و ج ۸ ص ۱۵؛ خوئی، موسوعة الامام خوئی، ج ۱۱ ص ۱۴۸ و ج ۱۵ ص ۲۵۸.

۳. با بررسی روایات ابن مسکان با تعبیر حلبی، روش می‌شود که در هیچ روایتی نام عبیدالله به شکل صریح ذکر نشده، اما در روایات بسیاری، از محمد نام برده شده است. با توجه به گستردگی روایات ابن مسکان از محمدبن علی حلبی احتمال نقل وی از عبیدالله منتفی است. (احسان سرخهای، مقاله «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الکافی، مجله علوم حدیث، ش ۵۱، ص ۵۶) کلینی روایت مذکور را به طریق «علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي» و شیخ صدوق به طریق «و عنه (الحسين بن سعيد و النضر بن سوبد) عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن محمد الحلبي» روایت کرده است. چندان واضح نیست که به زعم آقای معارف کدام یک از افراد طریق کلینی روایت محمدحلبی را به عبیدالله حلبی نسبت داده است؟

۶. مهمترین نتایج:

۱. کتاب عبيدالله بن علي حلي توسط خود عبيدالله بن علي حلي نگاشته شده است.
۲. عبارات نجاشي، شيخ طوسي و برقي پيرامون كتاب حلي هرگز به معنای تردید در انتساب كتاب حلي به عبيدالله بن علي حلي نیست.
۳. شهرت و تداول كتاب حلي در میان محدثان سرشناس هرگونه شائبه پيرامون جعل و عدم انتساب اين كتاب به مؤلف را بی اساس می داند.
۴. افزوده های ابن ابی عمير به معنای قبول نداشتن عرضه كتاب بر امام صادق عليه السلام نیست.
۵. روايات يکسان و مشابه كتاب حلي با ديگر روايان، به معنای به سرقت رفتن آن روايات و نوشتن به پای عبيدالله نیست؛ چرا که وجود روايات مشابه و يکسان در میان روايان امري رایج است.

منابع

۱. ابن بابويه، محمد بن علي (۳۸۱ق)؛ من لايحضره الفقيه؛ علي اكبر غفاري، چاپ دوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
۲. -----؛ معانی الاخبار؛ علي اكبر غفاري، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق.
۳. -----؛ علل الشرائع؛ چاپ اول، قم: كتاب فروشي داوري، ۱۳۸۵ق.
۴. -----؛ الامالي؛ چاپ ششم، تهران، كتابچي، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن طاووس، علي بن موسی (۶۶۴ق)؛ رسالة عدم مضایقة الفوائد؛ سيد محمد علي طباطبائي المراغي، قم: موسسه آل البيت، مجله تراثنا ۸/۷، ۱۴۰۷ق.
۶. بحرالعلوم، محمد مهدي (۱۲۱۲ق)؛ رجال السيد بحر العلوم؛ حسين بحر العلوم و محمد صادق بحر العلوم، چاپ اول، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، ۱۳۶۳ش.
۷. برقي، احمد بن محمد (۲۷۴ق)؛ رجال البرقي؛ حسن مصطفوي، چاپ اول، تهران: انشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۸. بحراني، شيخ يوسف (۱۱۸۶ق)؛ الخدائق الناضرة؛ محمد تقی ايروني، شيخ عبدالرزاق مكرم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.
۹. بهبودي، محمد باقر (۱۳۹۳ش) معرفة الحديث؛ بيروت، دارالهادي، ۱۴۲۷ق.
۱۰. حموي بغدادی، ياقوت بن عبدالله (۶۲۶ق)؛ معجم البلدان؛ بيروت: دار صادر، ۱۳۹۷ق.
۱۱. زراري، ابو غالب احمد بن محمد (۳۶۸ق)؛ رسالة ابی غالب الی ابنه، محمدرضا حسيني جلالی، چاپ اول، قم:

مرکز البحوث و التحقيقات الاسلاميه، ۱۳۶۹ش.

۱۲. سرخه‌ای، احسان؛ «تحليل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ۸۷، بهار ۱۳۹۷.

۱۳. -----؛ «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الکافی»؛ علوم حدیث، ۵۱، بهار ۱۳۸۸.

۱۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)؛ موسوعه الامام خوئی؛ چاپ اول، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی، ۱۴۱۸ق.

۱۵. -----؛ معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.

۱۶. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد؛ اصول علم الرجال المستوی الاول، بی‌تا، بی‌جا.

۱۷. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰ق)؛ فهرست کتب الشیعه و اصولهم؛ عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

۱۸. -----؛ رجال الطوسی؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.

۱۹. -----؛ تهذیب الاحکام؛ سیدحسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۰. -----؛ الاستبصار؛ سیدحسن الموسوی خراسان، اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

۲۱. عاملی، سیدمحمدبن علی (۱۰۰۹ق)؛ مدارک الاحکام؛ چاپ اول، بیروت: موسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.

۲۲. علم الهدی (سید مرتضی، ۴۳۶ق)، علی بن الحسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ سیدمهدی رجائی، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۲۳. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه؛ چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.

۲۴. عیاشی، محمدبن مسعود (۳۲۰ق)؛ تفسیر العیاشی؛ سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.

۲۵. غضائری، احمدبن حسین (۴۵۰ق)؛ الرجال؛ محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.

۲۶. قربانی زرین، رضا؛ «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)»؛ پایان نامه دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۹۳.

۲۷. کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ مترجمان علی قرائی، رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.

۲۸. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ پنجم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۹ش)؛ ادوار اصول الفقه؛ چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۵ش.

۳۱. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق)؛ تنقیح المقال؛ بی‌جا، بی‌تا، (رحلی، ۳جلدی).

۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق) بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مجلسی، محمدتقی، (۱۰۷۰ق) لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مدرسی طباطبائی، سیدحسین؛ میراث مکتوب شیعه؛ ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، چاپ اول، قم: نشرمورخ، ۱۳۸۶ش.
۳۵. معارف، مجید؛ رشیدی، امیر؛ «بررسی اصالت کتاب عبدالله بن علی حلبی»؛ صحیفه مبین، ش ۵۱، ۱۳۹۲ش.
۳۶. مغربی، القاضی نعمان (۳۶۳ق)؛ الايضاح؛ محمدکاظم رحمتی، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۸ق.
۳۷. محسنی، محمدآصف؛ بحوث فی علم الرجال؛ چاپ پنجم، قم: مرکز المصطفی العالمی، ۱۴۳۲ق.
۳۸. نراقی، مولی احمد، (۱۲۴۵ق) مستند الشیعه فی احکام الشریعه؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۰. وفائی، مرتضی؛ «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»؛ علوم حدیث، ش ۵۵، بهار ۱۳۸۹.